

## بیامد یکی لشکر از پرتگال هویت ملی ایرانیان به روایت جنگ نامه ی کشم

فرامرز خجسته\*  
حسام الدین نقوی\*\*

### چکیده

جهان به سرعت در حال پیشروی و تحول است؛ پی آمدهای ناشی از این دگرگونی‌ها، تقلیل و تحلیل مکان‌ها در فضا، هم‌سان‌شدگی پاره فرهنگ‌ها، حضور گسترده‌ی دنیای مجازی و از میان رفتن جبری «ریشه‌ها» است؛ پس لازم است که پاسخی جدی به پرسش دائمی از کیستی و چیستی و «هویت»، با نگاهی به گذشته و تأملی در حال و روی کردی به آینده داده شود. یکی از ملزومات شناخت هویت‌های پیشین، کشف دنیای درون و ناخودآگاه جمعی مردم آن روزگار بوده که در فرهنگ، تاریخ و میراث ادبی آنان فرونهفته است و بدون تردید جنگ‌نامه‌ی کشم یکی از آن میان است. متنی که در این مقاله با دخالت و میانجی «هویت ملی» و با تکنیک پژوهشی تحلیل محتوا مورد سنجش قرار گرفته‌است، منظومه‌ای حماسی است که توسط شاعری بومی و بی‌نام و نشان در قرن یازدهم هجری سروده شده‌است. نتایج حاصل از این بررسی بیان‌گر حضور سازه‌ی هویت ملی ایرانی در اذهان رزمندگان و بومیان منطقه بوده و نشان می‌دهد که چگونه این سازه‌ی اجتماعی در هنگامه‌های مقتضی روزآمد شده و از سایر عناصر هویتی مانند دین، زبان، سرزمین بهره‌گرفته و پشتیبان هویت‌های دیگر شده است.

**واژگان کلیدی:** هویت ملی، هویت ایرانی، جنگ نامه ی کشم، هرمزگان

\* استادیار زبان و ادبیات دانشگاه هرمزگان Faramarz.khojasteh@gmail.com

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان Naghavihesam@yahoo.com

## مقدمه

هویت ملی که ترکیبی است از دو واژه هویت و ملیت، عبارت از یک سازه‌ی اجتماعی است که وجود آن در دل و گوهره‌ی جامعه حضور دارد و تعریفی است از انسان در متن جامعه؛ هویت ملی به صورت مطلق وجود ندارد بلکه سیال، ذهنی و نسبی است و مجموعه‌ای از عناصر از قبیل زبان، سرزمین، دین و سنت و ارزش‌های اجتماعی مشترک و وابسته‌ی به آن‌ها شکل دهنده‌ی هویت ملی اند.

همه‌ی مؤلفه‌های هویتی به نوبه‌ی خود مهم و اثرگذارند و در مواقع مقتضی کارآمدی خود را نشان می‌دهند. برخی از این مؤلفه‌ها عینی و ملموس اند مانند جغرافیا و آب و خاک (وطن، سرزمین) و برخی نیز ذهنی و برخی هم از دل هویت‌های عینی بیرون می‌آیند مانند زبان که در کالبد فرهنگ و ادبیات مکتوب هر ملتی تجسم یافته و به حیات و پیوستگی خود ادامه می‌دهد و روان و خاطرات جمعی هر ملتی را با خود حمل کرده و به آن تداوم می‌بخشد.

منظومه‌ی جنگ نامه کشم، یکی از این میراث‌های ادبی است که روایت پیروزی ایرانیان بر متجاوزان پرتغالی را، بازبانی ساده و حماسی بیان نموده و امکان بازنمایی مؤلفه‌های هویتی و تمایز میان (خود) و (دیگری) را در آن زمان به سادگی بیان نموده است.

پرسش این گزاره این است که در جهان پرشتاب کنونی با یک تمدن و چند فرهنگ و عصر جهانی شدن، انقلاب‌های الکترونیکی، اطلاعاتی و تکنولوژیکی، پردازش به موضوع هویت ملی چه ضرورتی دارد؟ برای پانهادن بر این جهان و تعامل و وارد شدن به فرهنگ جهانی، قبل از هر چیز داشتن تعریفی از خود و کیستی و چیستی خود، اولین قدم نه تنها در خصوص ایفای نقش در جهان و ایستادن در جای گاه خود بلکه، از الزامات انسان بودن و ورود به مجموعه‌ی بشری است (رجایی، ۱۳۸۴: ۴۸-۴۰). انسان از ابتدای دست یافتن به آگاهی و کشف فضا و روابط زمان و مکان و پدیدار شدن جهان به معنی تمامیت هر چیز بر او، از چند و چون خود پرسیده است و خواهد پرسید و این گفتمان که همه جا هم راه اوست نه تنها با نه هنگام و نامناسب دنیای فرامردن نیست بلکه، هر جامعه‌ی پویایی با داشتن هویت استوار و جامع و مستقل، بهتر و با اعتماد به نفس بیشتری می‌تواند در این جهان موزاییکی و چهل تکه و چند ساحتی، بازیگری و نقش آفرینی کند، بنا بر همین ضرورت است که گفتمان هویت ملی در دهه‌های اخیر، با همه‌ی ضعف‌های نظری و ساختاری خود، در ایران تطور یافته و شاخه‌ای فرعی با عنوان جامعه‌شناسی هویت، ادبیات قابل توجهی را به خود اختصاص داده و حجم زیادی از پژوهش‌های سیاسی - اجتماعی را از آن خود نموده است. علاوه بر پرسش و پاسخ فوق که گواهی بر ضرورت انجام آن است این مقاله در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های دیگری نیز می‌باشد از جمله این که آیا حضور هویت ملی به گونه‌ای که در این منظومه منعکس گردیده، متأثر از سیاست هویت‌سازی حکام صفویه بوده یا ماندگانی دیرینه‌ی استعمارگران پرتغالی و برخوردهای تبعیض‌آمیز و غیرانسانی آن‌ها موجب شکل‌گیری هویت «غیر» برای مقابله با آن‌ها شده است؟ چگونه هویت ملی ایرانی با توجه به تفاوت‌های هویتی رزمندگان و اهالی بومی که ترکیبی از اقوام کرد، لر، بلوچ، ترک، عرب و فارس و بومیان منطقه، با اعتقادات مذهبی شیعه و سنی بوده اند، جمع هم‌بسته و متحدی را ایجاد نموده و موجب کارآمدی و شکست دشمن شده‌است؟ باتوجه به بحران هویتی که در اثر فروپاشی پادشاهی هرمز در منطقه ایجاد شده بود و بیش از یک قرن تداوم داشته‌است کدام یک از

عناصر هویتی در شکل دادن به هویت نوین اهالی منطقه نقش کاراثری داشته و در این منظومه به چه شکلی نمایان شده است؟

متن مورد بررسی و ثابت این پژوهش، منظومه ی جنگ نامه ی کشم است که به همراه جرون نامه در سال ۱۳۸۴ از سوی مرکز پژوهشی میراث مکتوب منتشر گردید. مصححین و محققین این کتاب، به خوبی آن را پیراسته و گرد و غبار آن را زدوده و ارزش های تاریخی و ویژگی های ادبی آن را مورد تحقیق و تفحص قرار داده اند اما از آن پس تا کنون هیچ گونه تحقیق مستقل دیگری در زمینه ی این اثر منتشر نشده است و این مقاله با محوریت آن اثر و به کارگیری و نمایش متغیر شناور هویت ملی برای نخستین بار است که انجام می شود. چنین به نظر می رسد که در زمان سرایش منظومه، قالب بندی سازه ی هویت ملی - ایرانی و تمایز "خود" و "غیر خود" به شکل "هویت دینی" بروز یافته و سایر هویت ها را تحت الشعاع قرار داده است. برای پیش بردن این فرضیه و رسیدن به نتایج حاصله، با توجه به پیچیدگی، سیال بودن و ذهنی بودن این سازه از روش تحلیل محتوا، به درون متن رخنه کرده و هم چون رودی که در بستر خود، در زمان و مکان جاری است مورد کاوش قرار گرفته است. با پذیرش این که کم تر پژوهش ادبی ای هست که بتواند تمامی محتوای آن اثر را بکاود و همه ابعاد آن را باز نماید.

برای رسیدن به این هدف، ابتدا به تشریح ثابت مورد بررسی یعنی منظومه ی جنگ نامه ی کشم، سپس، تعریف هویت ملی و برداشت خاصی که از آن داریم و هویت ایرانی نامیده می شود پرداخته خواهد شد. بدنه ی اصلی این نوشتار، کشف عناصر و مؤلفه های تشکیل دهنده ی هویت ملی - ایرانی با متن کاوی و تحلیل آن ها است؛ زمینه ی پیدایش این مثنوی و نتیجه گیری از این بررسی، از پاره های دیگر این پژوهش است.

### جنگ نامه ی کشم

این اثر چنان که در مقدمه ی کتاب، با توضیح و تفسیر مفصل بیان شده است، حماسه ای است کوتاه در قالب مثنوی و سروده ی شاعری است ناشناس که براساس شواهد و لحن سرایش اثر، از اهالی بومی منطقه است؛ تنها نسخه ی دست نویس جنگ نامه، در کتاب خانه ی واتیکان نگهداری می شود؛ این اثر را برای نخستین بار لوئیگی بونلی (Luigi Bonelli) در سال ۱۸۹۰ در نشریه ماه آوریل فرهنگستان لینچی (Linci) چاپ کرده و صفا نیز در کتاب حماسه سرایی در ایران ضمن معرفی و توضیحات عالمانه ی خود، به پیروی از بونلی سراینده آن را قدری که جرون نامه را سروده است، معرفی کرده است (صفا، ۱۳۷۴: ۵۷۹-۵۸۱) در حالی که لحن سرایش این دو منظومه با هم متفاوت بوده و بر اساس تحقیق مصححین کتاب و به دلیل وجود عناصر بومی و جنوبی و هنجارهای گویشی سراینده، وی شاعری ناشناس و از اهالی بومی منطقه می باشد. جنگ نامه ی کشم به احتمال زیاد، در سال ۱۰۳۲ هـ (۱۶۲۲ میلادی) هم زمان با، باز پس گیری جزیره ی کشم و آزاد سازی جزیره هرمز از اشغال گران پرتغالی سروده شده ولی شاعر فقط روایت فتح قلعه کشم را به نظم در آورده است. منظومه مشتمل بر ۲۶۳ بیت بوده و سروده ای عامیانه و بدون پیرایه های ادبی و حواشی و رعایت سنت های ادبی زمان خود، خلق شده است، چنین به نظر می رسد که شاعر خود شاهد و ناظر وقایع بوده و یا روایت شاهد عینی دیگری را باز می گوید چنان که در میانه ی مثنوی

عنوان می کند:

روایت کند راوی هوشیار چه یک مرد جنگی و چه یک هزار (۱)  
و یا:

شنیدم که یک روز وقت زوال فرنگان شوم سگ بدسگال  
زمان، مکان، شخصیت ها و صحنه پردازی شاعر هر چند که پی رنگ و طرحی حقیر و غیرحرفه ای  
دارد، دقیق و مستند است و چنان که عنوان گردیده، با سایر منابع تاریخی و سفرنامه ها و اسناد پرتغالی  
هامطابقت می کند.

خلاصه ی روایت منظومه چنین است که، مقامات پرتغالی مستقر در جزیره ی گوای هند که مقر  
نایب‌السلطنه‌ی آن ها بوده است، روی فریرا (Roy Feriera)، فرمانده ی نظامی خود را برای استحکام  
موقعیت نظامی و تأمین آب آشامیدنی پرتغالی های مستقر در جزیره ی هرمز به جزیره ی قشم اعزام می  
کنند حاکم لار که در آن زمان این جزیره در قلم رو فرمانروایی او بوده است برای جلوگیری و ممانعت از  
این عمل، با پرتغالی ها درگیر می شود ولی به دلیل برتری ناوگان دریایی و سلاح های آتشین و توپ خانه  
ی قدرتمند پرتغالی ها شکست می خورد:

بناگاه آن کافر بد نهادشکست سپاه مسلمان بداد

خبر این درگیری و شکست به گوش امام قلی خان والی فارس می رسد؛ او سردار خود "شاه قلی بیگ"  
را مأمور سرکوبی پرتغالی ها می کند؛ این سردار به کمک سپاهی که گردآوری نموده و اهالی بومی منطقه  
به جزیره ی قشم وارد می شود:

روان کرد آن لشکری بی شمار ز ترک و لر و کرد و از جمع یار

پس از چندین روز جنگ و درگیری، جزیره ی قشم به دست نیروهای ایرانی فتح می شود. این پیروزی  
روحیه سپاهیان ایرانی را بالا می برد و مقدمات فتح هرمز و اخراج اشغال گران پرتغالی از سرتاسر خلیج  
فارس را در چند ماه بعد به دنبال دارد. (۲)

در این بومی سروده، انزجار عمومی و بیزاری از عمل کرد اشغال گران پرتغالی که حضور آن ها بیش از  
یکصد و شانزده سال به طول انجامید، موج می زند و به سخنی، این منظومه چونان نمایشگاهی ست که به  
شکلی شفاف می توان یکایک مؤلفه های هویتی را از درون آن بیرون کشید.

هویت ملی به دلیل پیدایش مکتب های مختلف در حوزه ی علوم انسانی و فراگیری این حوزه، هویت ملی  
قلمرو های مفهومی متفاوت و متعددی پیدا نموده است؛ این اصطلاح ترکیبی است از دو واژه ی هویت و  
ملیت؛ ساده ترین تعریف هویت را می توان نوعی "آگاهی" از خویشتن دانست که از اعماق و ریشه ها گفت  
و گو می کند و هم چون شناسنامه ای است که (ما) را از (دیگران) جدا و متمایز می کند؛ بنابراین، دو عنصر  
(خود) و (غیرخود)، هسته ی نخستین این سازه ی اجتماعی را تشکیل می دهند.

پرچم دار نظریه ی هویت را جرج هربرت مید دانسته اند که فرآیند دست یابی فرد به احساس و برداشتی  
کامل از خویشتن را بررسی کرده است. به نظر او تصویری که فرد از خود می سازد و احساسی که نسبت به  
خود پیدا می کند، بازتاب نگرشی است که دیگران به او دارند (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۲۳۳).

نخستین و ساده ترین تعریف از ملت را نیز آدام اسمیت ارائه نموده است و آن را عبارت از جمعیتی انسانی

دانسته که دارای سرزمین، تاریخ، زبان، خاطرات جمعی، حقوق و وظایفی مشترک باشند (امینان، ۱۳۸۶: ۳۵). اما هویت ملی به عنوان یک مفهوم و یک پدیده ی سیاسی - اجتماعی، نوزاد عصر جدید است که ابتدا در اروپا، پس از انقلاب صنعتی و عصر روشنگری و سپس از اواخر قرن نوزدهم به شرق و سرزمین های دیگر راه یافت (جفرودی، ۱۳۸۸: ۱۷-۱۱).

عناصر تشکیل دهنده ی هویت ملی به دو گروه عینی (سرزمین) و ذهنی (فرهنگ) تقسیم می شوند ولی عنصر "آگاهی"، نقش کلیدی را در آن ایفا کرده و سایر سازه ها را که افراد به آن تعلق خاطر پیدا می کنند مانند هویت های دینی، مذهبی، صنفی، طبقاتی و قومی را با یکدیگر پیوند می زند. هویت و ملیت که هر دو از مقولات علوم انسانی بوده و مورد توجه رشته های مختلف این حوزه است، مفهومی چند بعدی دارد؛ هویت جمعی که بالاترین سطح آن هویت ملی در هر کشوری است، مفهومی سیال و دگرگون شونده دارد و برخلاف برخی از باورها، ازلی و ابدی نیست و ثابت و دست نخورده باقی نمی ماند بلکه همواره در حال شدن، بازسازی و تغییر است.

با توجه به مطالب فوق، عده ای نیز بر این باورند که موضوع هویت و ملیت، امری ساختگی و دست مایه ی صاحبان قدرت بوده و ابعاد و مرزبندی نامعین داشته و ذهنی و غیرقابل مشاهده است و نمی تواند مبنای بحث های علمی و پژوهشی واقع شود. این نگرش هر چند که می تواند درباره ی پاره ای از ملت های تازه استقلال یافته و نو پا تا حدودی مصداق داشته باشد، در خصوص جوامع کهن سالی مانند ایران، مصر، چین و فرانسه و چند کشور دیگر که گذشته ای دیرپا دارند، وضعیت به گونه ی دیگری است. تقریباً بیشتر نظریه پردازان و از جمله وب، فیشر در تاریخ کمبریج، بر این باورند که: «برخی از مناطق جهان به سبب وابسته بودن به انگاره های فرهنگی خاص از دیگر مناطق جهان متمایزند؛ این مناطق به سبب دارا بودن خصایل متمایز و پر توان، چنان موجودیت خاصی پیدا می کنند که می توانند طی قرون متمادی به حیات خود ادامه دهند و در میان ملل جهان به سهولت قابل شناسایی باشند... ایران همواره دارای فرهنگ و سنن تاریخی مشخص بوده است که در سرزمین معینی به نام (ایران زمین) در قرون متمادی به موجودیت متمایز خود ادامه داده است. از این رو نمی توان ایران را جزء کوچک تری از یک واحد بزرگ فرهنگی به شمار آورد بلکه باید به عنوان واحد هم بسته ای در نظر آورد که نه تنها همواره دارای نهادهای تاریخی و فرهنگی خاص بوده است، بلکه در فرهنگ های دیگر نیز تأثیر گذاشته است» (فیشر، ۱۳۸۴: ۸۱۲-۷۸۱).

### هویت ملی - ایرانی

«ایرانیان پیش از قرار گرفتن در گردونه ی مدنیت جدید اروپا، صاحب صورت های متعدد و مختلف هویت جمعی بودند؛ وجود اشکال گوناگون هویت جمعی، ریشه در ساختار موازیکی جامعه ایران و روابط تعارض آمیز قطعات موازیکی های اجتماعی و ساختار پراکنده ی قدرت سیاسی این سرزمین با یک دیگر داشت» (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۸۵). بیشتر اندیشمندان علوم انسانی و تاریخ نویسان، ورود مفهوم هویت ایرانی را در قرن سوم میلادی، از سوی پادشاهان ساسانی در تاریخ ایران که شباهت های زیادی با مفهوم هویت ملی در عصر جدید است و به معنای یک پارچگی سیاسی، قومی، دینی، زبانی و مکانی است پذیرفته اند ۳ (اشرف، ۱۳۸۶: ۱۱۳۶).

اصطلاح تاریخی هویت ایرانی که در دوران ساسانیان ابداع شده بود، در دوران اسلامی نیز با فراز و نشیب‌های فراوان، پشتوانه‌ی فکری خیزش‌های قومی و نهضت‌های ایرانی مانند شعوبی‌گری و سایر جنبش‌های فکری و اجتماعی دیگر شد و کمابیش پایدار ماند و در عصر صفوی تولدی دوباره یافت و در نهایت در انقلاب مشروطه به صورت هویت ملی ایرانیان متجلی گردید. با این همه بررسی‌های تاریخی این موضوع نشان می‌دهد که هویت‌های قومی، زبانی و دینی در ایران هیچ‌گاه یکسره از بین نرفتند بلکه گفتمان‌های آن در سلسله‌مراتب هویتی جامعه، آرایش و جایگاه متفاوتی پیدا کرده، تداوم یافته و از موقعیت‌های خاصی برخوردار شده‌اند.

موضوع دیگری که در ادامه این بررسی اهمیت دارد، توجه به استفاده از ظرفیت‌ها و میراث نیرومند هویت دینی به صورت عام است که هویت ملی-ایرانی در بسیاری جنبه‌ها از آن بهره‌جسته و با استفاده از ادبیات دینی و کاربرد واژگان خاص مذهبی ایرانی (تشیع) برای مقابله با مهاجمان به ویژه، در دوره‌ی مورد بررسی (صفویه) است که هم تراز و هم سان با گفتمان هویت ملی به کار گرفته شده است؛ با این حساب و از این پس مفهوم متغیری که ابزار کار مقاله حاضر است، همان تعاریفی است که از هویت ملی-ایرانی فهمیده می‌شود.

## واکاوی عناصر هویتی در منظومه جنگ نامه‌ی کشم

### ۱- زمینه

قرن‌های هشتم و نهم هجری در ایران دوران زوال حکومت مرکزی و شکل‌گیری حکومت‌های منطقه‌ای است به طوری که فقط در مناطق جنوبی ایران، اتابکان فارس، کرمان، لرستان، ملوک هرمز، ملوک لارستان، آل اینجو و آل مظفر شکل گرفت (وٹوقی، ۱۳۸۴: ۲۵۱).

به دنبال افول بنادر و جزایر آباد و فعال جنوبی مانند سیراف، کیش و صحار (بندری در عمان ساحلی که در آن تاریخ زیر سلطه‌ی پادشاهان هرمز بود) بندر هرمز گوی رقابت را از سایر مناطق ربود و با هشیاری و واقع‌گرایی پادشاهان خود و درایت مشاوران و وزیران آن‌ها، این جزیره، کانون داد و ستد و تجارت جهانی شده و از رونق و اعتبار بین‌المللی فوق‌العاده‌ای برخوردار گردید و به صورت مهم‌ترین مرکز تجارت شرق و غرب جهان ظاهر شد.

جنگ‌های ایران با عثمانی و ازبک‌ها و سایر همسایگان و مسایل داخلی ایران در کنار حوادث جهانی از قبیل شکل‌گیری و رشد بوژوازی اروپا و سیاست‌های توسعه‌طلبانه آن‌ها در آن زمان سرانجام منجر به تسخیر جزیره پرآوازه‌ی هرمز که میلتون شاعر انگلیسی در بهشت گمشده، ثروت افسانه‌ای پادشاهان آن را ستوده و در زبان‌دهای آن روزگار به جزیره گنج و نگین خلیج فارس معروف بود انجامید (اقتداری، ۱۳۸۷: ۱۰۲).

آلبوکرک (Albukerk) سردار پرتغالی به دنبال اشغال سایر بنادر شمالی خلیج فارس، ابتدا در سال ۱۵۰۷ و سرانجام در سال ۱۵۱۵ میلادی رسماً جزیره‌ی هرمز را تصرف نمود و آن را تحت الحمایه پادشاه پرتغال در آورد. این تجاوز به مدت ۱۱۶ سال به درازا کشید و بالاخره در سال ۱۶۲۲ میلادی به فرمان شاه عباس و رهبری امام قلی خان و رشادت سردار او، شاه قلی بیگ به کمک اهالی بومی و مردمان دیگر مناطق و

سایر سپاهیان و سرداران ایرانی، ابتدا جزیره قشم بازپس گرفته شد و سپس با بهره برداری از اختلافات و رقابت‌های حکومت‌های پرتغال و انگلیس، موفق به شکست و اخراج پرتغالی‌ها از منطقه شدند ولی متأسفانه جزیره پررونق هرمز با تمام زیرساخت‌ها و امکانات بندری و تجاری‌اش به آتش کشیده شد و تخریب گشت و این بندر آزاد چند ملیتی که از پررونق‌ترین و ثروتمندترین شهرهای ایران در آن روزگار بود، از صحنه سیاسی و اقتصادی حذف شد.

فتح جزیره توسط پرتغالی‌ها تمامی معادلات تجاری و سیاسی منطقه را به هم ریخت و باعث ایجاد ناامنی و هرج و مرج در مسیرهای تجاری ایالت‌های فارس، لارستان، کرمان شد و خشم و نارضایتی تولیدکنندگان و صادرکنندگان و سوداگران و اهالی بومی منطقه را برانگیخت. اشغالگری، خشونت، بی‌رحمی، بدمتنی و برخورد تحقیرآمیز پرتغالی‌ها از همان آغاز، مقاومت و قیام‌های مردمی را به دنبال آورد. این قیام‌ها غالباً با هدایت و حمایت صاحبان سرمایه و تجار محلی و بدون پشتیبانی دولت‌های قدرتمند منطقه صورت گرفت؛ از جمله قیام‌های مهم از این دست، قیامی است که با رهبری شرف‌الدین فالی (قهرمان مبارزه با استعمار) سراسر خلیج فارس را در بر گرفت ولی توسط پرتغالی‌ها سرکوب شد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۳۵۸).

قیام‌ها و نافرمانی‌ها و مقاومت‌های مردمی به دلیل برتری نظامی پرتغال و داشتن ناوگان جنگی مجهز به توپ‌خانه و سلاح‌های پیش‌رفته‌ی گرم و عدم پشتیبانی داخلی، همواره با شکست نیروهای محلی مواجه می‌شد و غارت بی‌رحمانه، کوچک‌داشتن دیگران، زورگیری و باج‌ستانی نظامیان پرتغالی هم‌چنان ادامه می‌یافت و آتش خشم و کینه را نیز هم‌چنان در دل اهالی زنده نگه می‌داشت.

چنان‌که در شرح سفارت بالتاسار پسوا سفیر جدید پرتغال به دربار ایران در سال ۱۵۲۳ میلادی نقل گردیده هنگامی که او از طریق هرمز برای رفتن به دربار شاه اسماعیل صفوی با همراهان خود وارد شهر لار می‌شود:

« بالتاسار پسوا مصمم شد که خود شخصا هدیه را به امیر تقدیم کند. بنابراین سفیر با نظم و آرامش کامل - در حالی که تعدادی گارد مسلح او را هم راهی می‌کرد - سواره عازم محل سکونت امیر لار شد، اما نرسیده به عمارت در خیابانی تنگ مورد هجوم تعدادی از ساکنان لار قرار گرفت. حمله‌کنندگان با فرود آوردن گرز آهنین به سر سفیر، او و تعدادی از پرتغالی‌ها را سخت مجروح ساختند. ضمناً نه تنها این افراد پرتغالی‌ها را مورد ضرب و شتم قرار دادند، بلکه، ساکنان این خیابان نیز از طریق پنجره‌های خانه‌هایشان به پرتغالی‌ها با سنگ و نیزه و پیکان حمله کردند » (بیشاب اسمیت، ۱۳۸۶: ۸۸).

## ۲- هویت و غیریت

ایرانیان در گردونه‌ی تاریخ پر تلاطم خویش، لحظه‌ای غافل از دغدغه‌ی هویت نبوده‌اند. این امر در اسطوره‌های ایرانی نیز پررنگ ظاهر شده است. حماسه‌ی ملی ایران بر پایه‌ی همین موضوع یعنی تمایز بین خود - دیگری، خودی - بیگانه، ایرانی - غیر ایرانی، خیر - شر... شکل گرفته است. این غیر دگر یا بیگانه را گاه ترک‌های شمالی، گاه یونانیان و رومیان، گاه عرب‌ها و مغول‌ها تشکیل می‌داد (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۲). اما در جنگ‌نامه‌ی کشم این (غیر)، مهاجمین پرتغالی هستند. ایرانیان در طول تاریخ دراز آهنگ خویش همواره در اندیشه‌ی هویت خویش گرفتار بوده‌اند؛ بخشی از این گرفتاری منجر به سامان‌دهی هویت (دیگری) شده است که در این منظومه به دو شکل ایرانی مسلمان (خودی = خیر) و اصطلاحات موازی و

هم معنای آن، و کافر (غیر خودی = شر) و هم ریشه های آن نمایان شده است. سراینده ی منظومه در ۲۶۳ بیت کل اثر خود، بیش از ۲۶ بار واژه های "ملحد"، "کافر"، "گبر" (۵) را برای توصیف مهاجمین پرتغالی به صورت مستقیم و بارها با ترکیب و تشبیه و استعاره هایی هم چون "لشکر خون خوار"، "کافران دغل"، "فرنگان شوم"، "سگان بدسگال"، "سگان یسار"، "گبران شوم"، "گبران گمراه"، "گبر خر"، "بوالعجب صورت جانور"، "سگ ناجوان مرد"، "کافر نادرست"، "کافر ناصواب"، "بدقبال"، "پیمانہ سست"، "بازگشته بخت"، "بدنهاد" و...، هویت دیگری یا دشمن را باز گفته است:

به ناگاه آن کافر بد نهاد	شکست سپاه مسلمان بداد
یکی قلعه ی سخت پرترس و بوم	خطرناک بی، جای گبران شوم
یکی روز آن کافر ناصواب	روان کورد غراب در روی آب
شنیدم که یک روز وقت زوال	فرنگان شوم سگ بدسگال
دگر هم فرستاد آن گبرخر	یکی بوالعجب صورتی جانور...

گونه ی دیگر روایت غیریت و هویت در این مثنوی، فراوانی و بسامد بالای واژه فرنگ و فرنگی در این منظومه است؛ در روزگاران صفویان به دلیل گسترش روابط تجاری شرق، غرب و مناسبات سیاسی امپراطوری ها و رشد سوداگری اروپا، آشنایی ایرانیان با فرآورده ها و تولیدات اروپایی بیش از پیش افزایش یافت؛ از طرفی به دلیل تماس و برخورد ایران با عثمانی و آسیای صغیر که هم جوار اروپا بود، خرید و فروش اسلحه، پارچه، اشیاء و مصنوعات فلزی و جدید اروپایی رواج یافت و از طرف دیگر در جنوب با حضور ناوگان نظامی و تجاری آن ها در بنادر ایران و روابط آن ها با بنادر هندوستان باعث تسریع و تشدید این مناسبات شد.

مراوده و رفت و آمد پی در پی پیشه‌وران، تجار، جویندگان کار، مکاتبه، حشر و نشر شاعران و ادیبان هرمزگانی با هم‌تایان خود در هندوستان مانند محیا شاعر هرمزگانی هم روزگار با صائب و فیضی دکنی (حبیبی، ۱۳۸۶: ۷۲) و سایر اندیشمندان گمنام دیگر و حضور چند صد ساله ی اتباع اروپایی در شهر چند ملیتی هرمز، مردم منطقه را با طرز تفکر و فرهنگ آن ها آشنا کرده بود و در جنوب ایران این آشنایی بیشتر از طریق مراوده با هند بوده است هم چنان که حزین لاهیجی یکی از شاعران منتقد و مبارز اواخر دوره صفوی از طریق هند با این شیوه آشنا شد و به طوری که شفیع کدکنی در مورد او عنوان نموده است:

«شاید او نخستین کسی باشد که از وضع سخت ایران به ستوه آمده و آرزو کرده است که اصلاحاتی به شیوه ی اروپائیان در کشور خویش انجام دهد و خود در این باره به صراحت اظهار می دارد که در ایران، کسی که بتواند اوضاع را سامانی بخشد وجود ندارد مگر این که از مردم فرنگ که در قوانین و طرق معاش و ضبط اوضاع خویش استوارند کسی بتواند این آسفتگی را نظامی بخشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۹۰)

حزین لاهیجی در دیوان خود نیز به رفت و آمدهای مکررش به بندرعباس برای تدارک سفرهای متعدد خویش به خارج از ایران اشاره نموده است (لاهیجی، ۱۳۸۷: ۵۳۶).. کاربرد واژه فرنگ و فرنگی در آثار

شاعران دیگر سبک هندی مانند فیضی دکنی، بیدل، غالب دهلوی و شاعران جنوبی پیش از آن ها مانند سعدی نیز کمابیش به کار رفته است (۶). علاوه بر کاربرد واژگان فرنگ و فرنگی که در این منظومه ی کوتاه ۱۸ بار تکرار گردیده، به کارگیری اصطلاحات دیگر اروپایی مانند کاپیتان تمر، کپیتان بدل، انگریز، پرتغال، بنکسار (به معنای بارانداز که واژه ای هندی است)، و اصطلاحات جنگی و واژه های جدیدی که تا قبل از این زمان در شعر به کار گرفته نشده مانند: کوزه باروت (نارنجک) کلوربرشه (نوعی شناور دریایی) قمبره (خمپاره) توپ، تفنگ و... ناشی از حضور دیرینه ی ملیت های مختلف و بیش از همه پرتغالی و سایر اروپائیان در منطقه است (۷):

به هم باز کردند بنیاد جنگ	سپاه مسلمان و اهل فرنگ
که اینک سپاهی به جنگ آمده	بر شاه ما از فرنگ آمده
فرنگان چو قمبره ریزان شدند	همه گرم سیری گریزان شدند
روانی میان مخالف دویــــد	به مردی سری از فرنگان برید
فرنگان بگردند رو در گریــــز	نکردند باشیر مردان ستــــیز

### ۳- سرزمین

جغرافیا، سرزمین و آب و خاک را بستری دانسته اند که سایر میراث های فرهنگی و عناصر هویتی در دامان آن رشد می کند، و عده ای پا را فراتر نهاده و ایران زمین یا سرزمین ایران را "بقچه ایرانی" نام نهاده اند (نصری، ۱۳۸۷: ۱۳۱). مفاهیمی مانند ایران شهر، تمدن ایرانی، روح ایرانی، شخصیت ایرانی، خلیقات ایرانی و غیره همواره در ادبیات و نیز ضمیر جمعی ایرانیان وجود داشته است؛ این آگاهی را که شاعران، نویسندگان و تاریخ نویسان ایران از دیرگاه زنده نگه داشته و حفظ نموده اند، در جغرافیای ایران پدیدار شده و در همان ظرف مکانی نیز نگهداری می شده است. اگر به جبر جغرافیایی نیز عنایتی نداشته باشیم، به هیچ وجه نمی توان اهمیت این عنصر هویت ساز را از نظر دور داشت. طبیعت، خواه ناخواه در تشکیل هویت هر ملتی دخیل است.

وضعیت جغرافیایی هرمز به دلیل قرار گرفتن در چهار راه نقل و انتقال اقوام و ملت های جهان، بر اهمیت این نقطه افزوده و شهرت و ثروت افسانه ای آن، توجه دولت های استعماری آن زمان را به خود مشغول کرده بود که در نهایت موجبات اشغال آن را نیز فراهم ساخت. اما خاطره ی این اشغال گری از یاد اهالی بومی منطقه بیرون نرفت و در ناخودآگاه جمعی آن ها زنده و بیدار بود چنان که با گذشت بیش از یک قرن و ربع هنوز هم صدای توپ پرتغالی ها و بوی باروت استعمارگران در دماغشان پیچیده بود و هم این حس مشترک و این آگاهی جمعی پیوندی را میان بومیان با حاکمان صفوی برای آزدسازی سرزمین شان ایجاد نمود.

«در کهن کشورهایمان مانند ایران بین سه مفهوم جغرافیا، جنگ و مردم، پیوندی برقرار است. یعنی مردم کسانی را که (اعم از حکام، نخبگان و توده) برای دفاع از فضای جغرافیایی اهتمام ورزیده اند، دوست می دارند و مهاجمان علیه سرزمین خود را طرد و تحقیر می کنند (نصری، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

خاک پرستی و شیفتگی به سرزمین گرچه از مبانی اندیشه های افراطی ناسیونالیسم بوده و با تفکر فرا مدرن در تعارض است، در فرهنگ و ارزش های اجتماعی و سنت های ایرانی، بسیار عمیق و ریشه دار است و عده ای آن را امری قدسی و وظیفه ای شرعی و خویش کاری مومنانه دانسته اند. انعکاس دفاع مقدس و عشق به وطن و مرز و بوم، در ادبیات پرمایه ی ایران نمونه های فراوان دارد. در شاهنامه حکیم توس، حماسه ملی ایرانیان آمده است :

چو ایران نباشد تن من مــــبدا  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بر این بوم و برزنده یک تن مــــبدا  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

سراینده ی جنگ نامه ی کشم نیز با تأثیر پذیری از این روحیه ی حماسی و این پیش زمینه، اشغال سرزمین آبا و اجدادی خود را ناپسند و خفت بار دانسته و از ابتدا تا انتهای شعرش، خشم و خروش و نفرت خود را با پشتوانه ی این بینش ابراز نموده است و روایت منظومه اش را این گونه آغاز نموده است :

چو الف و ثلاثین بد از هجر سال  
سپاهی بیامد چو مور و ملخ

بیامد یکی لــــشکر از پرتگال  
به گرمی چو آتش به سردی چو یخ

دلــــی داشت از کینه و خشم پر....  
دل شاه ایران پر از خــــشم کرد

که آمد چنین لشکری خون خوار  
به تعجــــیل در روی دریا بار

روان گشت با لشکری بی شمار  
به کشتی نشستند و معبر شدند

#### ۴-دین

شاعر به استثناء اعضاء ناوگان انگلیسی که براساس معاهده ی میناب، هم پیمان با ایرانیان بوده اند، تمامی شرکت کنندگان در جنگ و لشکریان ایران را به طور عام مسلمان دانسته و جنگ را جهاد علیه کفار (گیر، فرنگی...) خوانده است؛ در آن روزگار نیز به کارگیری واژگان رایج در هویت دینی و اسلامی برای مقابله با دشمنان و متجاوزان بیگانه، هم سو با هویت ملی - ایرانی صورت گرفته است - به علاوه، او در عناصر و اجزاء سازنده ی هویت دینی و گفتمان های مذهبی با شعارهای تند برای خطری که سرزمین، زاد و بوم و نظام سیاسی او را تهدید نموده و به تصرف خود درآورده، سود جسته است و کاربرد ادبیات رایج دینی و شعارهای مرتبط با آن و استفاده از اسطوره های دینی را ابزار کار خود قرار داده و اصطلاحات و ترکیباتی از قبیل: "شهنشاه دین"، "جهاد"، "مسلمانان"، "پیروان آئین نبی"، "پیروان حق" و سوگند هایی چون، "به حق رسول امین"، "به حق امامان پاکیزه دین" و مدح پیامبر و حضرت علی را به عنوان حامیان جنگجویان مورد استفاده قرار داده است.

از این ها گذشته تمثال شاه عباس را در هاله ای روحانی فرو برده و مقام او را پس از خدا و رسول و حضرت علی قرار داده و برای مشروعیت بخشیدن به فرمان های او برای آزادی جزیره یا برای ملاحظاتی دیگر از او به عنوان قهرمانی ملی - مذهبی یاد کرده است :

الهــــــــــــــــی که تا شاه عباس باد	ورا مهره بخت در طاس باد
هر آن کس که بر وی نه اخلاص باد	به فرق سرش تیغ الماس باد...
چه حق داری ای کافر مدبــــــــــــــــری	که با شاه ایران کنــــــــــــــــی داوری
به بازوی خود ملک ایران گرفــــــــــــــــت	ز غیرت شماخی و شروان گرفــــــــــــــــت
به شمشیر بگرفت نصف جــــــــــــــــهان	گرو برده از پادشاه کــــــــــــــــیان...

بها دادن به مذهب و هویت دینی توسط حاکمان صفوی به چند دلیل عمده صورت گرفت که مهم ترین آن نوعی ملت سازی از بالا و ساختن هویتی متفاوت با همسایگان و نیز مسلمانان دیگر و حفظ یک پارچگی، تمرکز سیاسی و استحکام مرزهای امپراطوری خود برای مقابله با دولت عثمانی و همسایگان شمالی و شمال شرقی بوده است. حکومتگران صفوی از این تمهیدات در جنگ خلیج فارس نیز به خوبی استفاده کرده اند. از طرف دیگر این هویت جدید دینی برای آمادگی و برخورد و دفاع از خود در مقابل دولت های استعمارگر اروپایی نیز نوعی مقابله به مثل تلقی می شد زیرا اروپائیان از ابتدای قرن شانزدهم میلادی صرفاً برای توسعه تجارت جهانی روانه ی کشورهای مسلمان نشین آفریقا و آسیا نشدند بلکه نوعی انتقام جویی از جنگ های صلیبی و گسترش دین مسیحی و انتظار ظهور منجی مسیحیت در شرق را نیز می توان از بنیادهای ایدئولوژیک این لشکرکشی ها دانست(۸). انعکاس این تقابل و برخورد و هویت دینی در جنگ نامه ی کشم چنین است :

محمد چراغ همه مومــــــــــــــــنان	سر و سرور جمله پیغــــــــــــــــمبران
علی آن که داماد پیغمبر است	گشاینده ی قلعه ی خیبر است
علی آن که او صاحب دلدل است	زبانم به مدحش دو صد بلبل است
بگفتا تو را میر لشکر کــــــــــــــــنم	روانه ابر جنگ کافر کــــــــــــــــنم
خدایا به حق رسول امیــــــــــــــــن	به حــــــــــــــــق امامان پاکیزه دین
که فتحــــــــــــــــی تو بر لشکر شاه ده	شکستــــــــــــــــی به گبران گمراه ده...
الهــــــــی به سوز دل مومــــــــــــــــنان	به ارواح اجماع پیغمــــــــــــــــبران.....
خدایا نگه دار مردان دین	برانداز کافر ز روی زمــــــــــــــــین
به اقبال نواب عالی با عدل و داد	مسلمان شکست فرنگی بداد

##### ۵. زبان

در مورد نقش مهم ارتباطی و اجتماعی زبان به عنوان مهم ترین عنصر هویت ساز، بسیاری از نظریه پردازان به درستی قلم فرسوده اند زیرا زبان همچون ابزاری نیرومند، تجسم کننده ی اندیشه، بیان، احساس و عوالم معنایی آدمیانی است که زیر چتر آن می زیند و پدید آورنده ی هم حضوری و هم جوشی اندام وار جمعیت هایی به نام ملت است هر چند که تنها ابزار آن نیست. زبان، وسیله ی ارتباط و شاخص و نگهبان هویت است، هویت بسیاری از گروه های اجتماعی به زبان آن ها مربوط می شود و افراد جامعه، تشخیص و تمایز خود را با افراد دیگر و سایر ملت ها، با آن بیان می کنند. زبان هر ملت نظام معنایی آن ملت را با خود

حمل می کند (لک، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

سراینده این منظومه، تمامی جنگ جوان سپاه ایران را فارسی زبان، اهالی بومی منطقه (گرمسیری) و از اقوام ایرانی کرد، لر و ترک معرفی کرده است:

فرستاد قاصد به هر کـشوری	طلب کرد از هر طرف لشکری
سپاهی بشد جمع در بیست یوم	همه سرور و میر و سالار قوم
در آن جایگه لشکری جمع کرد	چو پروانه همراه با شمع کرد
روان کرد آن لشکر بی شمار	ز ترک و لر و کرد و از جمع یار

پیوند و درهم تنیدگی زبان فارسی و " هویت ایرانی " از آن زمان که حس ملیت خواهی ایرانی بر دو پایه ی زبان و تاریخ شکل گرفت و حکومت های ایرانی پس از ساسانیان، یعنی سامانیان، صفاریان، بلعمان، غزنویان، سلجوقیان و دیگر دودمان های حکومتگران را ادامه دادند و فارسی گوئی و فارسی نویسی و فارسی سرایی را شروع و تشویق کردند، دوام و پیوستگی بیشتری یافت و رفته رفته در زمان صفویان - که زمان سرایش این منظومه نیز هست - یک پارچه شده و مفهوم این دو ستون هویت ایرانی یعنی زبان و تاریخ با هم جوش خورد (مسکوب، ۱۳۸۷: ۲۰-۴۳).

بومیان و ساحل نشینان جنوب و از جمله جزیره های چند ملیتی قشم و هرمز که از گویشوران دیرینه ی این زبان بوده و هستند، با وجود سلطه و حضور طولانی پرتغالی ها و سایر استعمارگران اروپائی در منطقه این وسیله ی نیرومند ارتباطی را حفظ کرده و پاس داشتند و به جز پذیرش تعدادی وام واژه ها، خللی در قوانین نحوی و گویشی آنان به وجود نیامد. هم چنان که در لحن سراینده منظومه - که از بومیان منطقه است و با هنجارهای گویشی هرمزگانی (۹) منظومه اش را سروده به خوبی پیداست.

اقوام و جمعیت ها برای ادامه ی زندگی، ناگزیر از پذیرش هم گوئی، هم دلی و ایجاد ارتباط با دیگران اند. این ابزار ارتباطی که در طول تاریخ ایرانیان را از اقوام مختلف به گرد خویش جمع کرده زبان فراگیر و پرتوان فارسی است که آینه ی فرهنگ و هویت ایرانی است. اقوام کرد و لر و ترک و بلوچ و بومیانی که در این مثنوی از آن ها نام برده شده، هم بودگی، ارتباط و هویت ملی - ایرانی خود را در سایه و زیر چتر همین زبان باز یافته اند. شاعر نیز با استفاده از ظرفیت زبان فارسی، حماسه ی خود را سروده است و از ویژگی های حماسه سرایی مانند خودستایی، رجز و کوچک داشت دیگران به خوبی استفاده نموده و گفتمان هویتی خود را بر پایه ی برجسته سازی خود ایرانی مسلمان و به حاشیه راندن غیر ایرانی کافر بنا نهاده و با این ساز و کار زبانی هم چون جبهه جنگ، در مثنوی خود به کمک گزینش واژگان، جبهه ای را در متن ایجاد کرده است و با نگاهی به گذشته ی منطقه و با پیش زمینه هایی که به آن اشاره شد در حد فاصل دو قطب " مثبت " و " منفی " به کل متن انسجامی قابل قبول داده و واقعیت را آن گونه که از نهادش برآمده شکل داده است :

به ده روز سردار، مردانسه وار	گرفت قلعه و برج را با حصار
گرفت قلعه و باز آباد کـرد	سپه جمله از محنت آزاد کرد
چو نواب علیا به مینا (۱۰) رسید	فرستاد سردار پیشش کلید
که فتحی به ما این چنین دست داد	گرفتیم این قلعه گشتیم شاد
به اقبال نواب عالی بشد	که این قلعه از گبر خالی بشد

### نتیجه

شاخص ترین عنصر هویتی در منظومه جنگ نامه ی کشم هویت ملی - ایرانی است که هویت های دیگر را در دامان خود قرار داده و به حرکت واداشته است. سایر نشانه های هویتی در پناه این هویت نقش خود را ایفا نموده اند؛ در واقع هویت ملی - ایرانی از خلال این منظومه از ظرفیت ها و توان هویت دینی، خودی و بیگانه، هم زبانی، و اشتراک در آب و خاک بهره برده است و در آن روزگار که ملت به معنی مدرن آن وجود نداشته است به مدد آن، خودآگاهی ملی را در میان باشندگان در منطقه ایجاد نموده و با این ساز و کار به اهداف مورد نظر خود دست یافته است.

عنصر "دیگری" و "غیریت" نیز در این اثر با کاربرد و بسامد بالای واژه های فرنگ و فرنگی به عنوان عنصری بیگانه و ملعون (شر) و خود و خودی با بر چسب مسلمان، مومن، مریدان پیامبر و علی (خیر) بروز یافته است. این گفتمان که به صورت پنهان و آشکار به برجسته سازی و حاشیه رانی پرداخته، از بارزترین ویژگی های زبان منظومه است که یا به صورت مستقیم یا با تشبیه و استعاره های بسیار ابتدایی ادبی، پی در پی تکرار شده است.

روایت منظومه اگر چه از طراحی، پی رنگ، شروع، میانه و پایان نیرومندی برخوردار نیست اما احساس و انگیزش عمیق آن، چنان است که حفظ سرزمین، دفاع از آب و خاک را یکی از خویش کاری ها و وظیفه ی جمعی همه ی اقوام ایرانی دانسته است به گونه ای که خواننده را در فضایی مغناطیسی و پر کشش به دنبال خود می برد.

تحلیل اجزا و کلیت این اثر، فرضیه آغازین پژوهش را که دین، زبان و سرزمین اصلی ترین عناصر هویت بخش در زمان سرایش منظومه بوده به واقعیت نزدیک می کند هر چند که نگارندگان تمامی درون مایه های آن را نکاویده و در تحلیل محتوای نظومه، صرفا به برجسته سازی عناصر هویتی آن انگشت نهاده اند.

مسخر چو گردیده شد ملک کشم برون      کن ز دل غصه و کین و خشم

## پی نوشت

۱. تمامی شعر - شاهد های این نوشته از کتاب جنگ نامه ی کشم نقل گردیده است.
۲. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به خلیج فارس در عصر استعمار ر. والادا. ترجمه شفیعی جوادی همچنین خلیج فارس تالیف احمد اقتداری و نیز تاریخ خلیج فارس و ممالک هم جوار تالیف محمد باقر وثوقی.
۳. پیدایش مفاهیمی چون "روح ایران" " اندیشه ایران شهری " " تمدن ایرانی " " خلیجیات ایرانی " و تالیفاتی با همین عناوین موید این نگرش است.
۴. بیشتر تاریخ ادبیات نویسان، آغاز نوگرایی و ورود مفاهیم جدید و عناصر مادی فرهنگ غرب را در قالب های کلاسیک شعر فارسی به شاعران عصر مشروطیت نسبت دادند، حال آنکه به نظر می رسد برای بازنگری این موضوع لازم است که به ادبیات جنوب و سال های پشت سرهم نگاهی انداخته شود.
۵. گبر به معنی پیروان دین زرتشت و زردشتی است اما در ادبیات عامیانه جنوب به بت پرست و پیروان دین هندو نیز اطلاق می شود و نظر به این که بسیاری از سربازان پرتغالی مزدوران هندی بوده اند احتمالاً فراوانی واژه گبر در این منظومه به همین منظور دلالت دارد.
۶. در مجموعه پژوهش هایی که در زمینه آغاز مدرنیته، تجدد و انقلاب مشروطیت در ایران منتشر شده است، نگاه مشروطه پژوهان برای پیدا نمودن سرچشمه های آن، بیش تر به سوی همسایگان شمالی، ترکیه و به خصوص جنگ ایران و روسیه بوده است برای مثال نگاه شود به: (ایرانیان و اندیشه ی تجدد نوشته ی جمشید بهنام) و به دلیل ضعف در جامعیت تاریخ نویسی عصر صفوی و عدم توجه آن ها به جنوب ایران، برخورد و رویارویی و آشنایی ایرانیان با فرهنگ اروپایی (فرنگی) در جنوب و خلیج فارس از قرن هفتم هجری و اولین تهاجم اروپائیان به ایران و اولین شکست اروپائیان از ایران در جنوب ایران در قرون میانه غافل مانده اند.
۷. برای آگاهی بیشتر در این زمینه نگاه کنید به " فرنگ و فرنگی در ایران "، گردآوری و گزارش ع.روح بخشان، تهران: روشن، ۱۳۸۸
۸. وثوقی یکی از دلایل و انگیزه های هجوم استعمارگران مسیحی را باور به اندیشه های مسیانسیم (Messianism) و حرکات رکنکوئیستی دانسته است. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به (وثوقی، محمد باقر، ۱۳۸۷ " صلیب و هلال " در مجموعه مقالات خلیج فارس فرهنگ و تمدن، تهران: تحقیقات و توسعه علوم انسانی).
۹. گویش های هرمزگانی شاخه هایی از زبان پهلوی و فارسی دری بوده که بازمانده از روزگار اشکانیان و ساسانیان است.
۱۰. همان شهرستان میناب کنونی در استان هرمزگان است.

## کتاب شناسی

- اشرف، احمد (۱۳۸۶)، "بحران هویت ملی و قومی در ایران" در مجموعه ی مقالات ایران، هویت، ملیت، قومیت به کوشش حمید احمدی، چاپ دوم تهران: تحقیقات و توسعه علوم انسانی صص ۱۳۳-۱۷۰.
- امینیان، بهادر، (۱۳۸۶) "نقش ملت سازی در صیانت و تثبیت هویت ملی در ایران" در از هویت ایرانی، مجموعه مقالات، به کوشش زهرا حیاتی و دیگران، تهران: سوره مهر صص ۳۱-۴۴.
- اقتداری، احمد (۱۳۸۷)، خلیج فارس از دیرباز تاکنون. تهران: امیرکبیر.
- اکبری، محمد علی (۱۳۸۴)، تبارشناسی هویت جدید ایرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بیشاب اسمیت، رونالد (۱۳۸۶)، نخستین فرستادگان پرتغال به دربار شاه اسماعیل صفوی، ترجمه حسن زنگنه، چاپ دوم، تهران: به دید.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴)، روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان. تهران: فرهنگ گفتمان.
- جفرودی، مازیار (۱۳۸۸)، مدرنیسم اجتماعی و هویت ملی. تهران: توسعه.
- حبیبی، احمد (۱۳۸۶)، محیا شاعری از جنوب. چاپ سوم، شیراز: نوید شیراز.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۶)، مشکله ی هویت ایرانیان امروز، چاپ چهارم. تهران: نی.
- روح بخشان ف ع (۱۳۸۸)، فرنگ و فرنگی در ایران. تهران: روشن.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۳)، شاعری در هجوم منتقدان، تهران: آگه.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۴)، حماسه سرایی در ایران، چاپ ششم، تهران: فردوس.
- فیشر، ویلیام بین (۱۳۸۴)، مردم ایران - از مجموعه ی تاریخ کمبریج ترجمه مرتضی ثابت فر، دفتر دوم از جلد یکم. تهران: جام.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۶)، جهانی شدن، فرهنگ، هویت. تهران: نی.
- گودرزی، حسین (۱۳۸۴)، زبان و هویت. مجموعه مقالات. تهران: مطالعات ملی.
- لک، منوچهر (۱۳۸۴)، "بازتاب هویت بخش زبان فارسی در شعر"، در مجموعه مقالات زبان و هویت به کوشش حسین گودرزی، تهران: مطالعات ملی، صص ۱۱۷ - ۱۴۴.
- لاهیجی، حزین (۱۳۸۷)، دیوان اشعار به تصحیح بیژن ترقی. تهران: سنایی.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۶)، داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع. تهران: فرزانه روز.
- نصری، قدیر (۱۳۸۷)، مبانی هویت ایرانی. تهران: تمدن ایرانی.
- وثوقی، محمد باقر و خیراندیش، عبدالرسول، (مصحح و محقق) (۱۳۸۴)، جنگ نامه کشم و جرون نامه. تهران: میراث مکتوب.
- وثوقی، محمد باقر (۱۳۸۴)، تاریخ خلیج فارس و ممالک هم جوار. تهران: سمت.
- وثوقی، محمد باقر (۱۳۸۷)، "صلیب و هلال" در خلیج فارس فرهنگ و تمدن، مجموعه مقالات، به کوشش محمد باقر وثوقی. تهران: تحقیقات و توسعه علوم انسانی صص ۵۴۹ - ۵۶۴.